بررسی

ساماندهی واقعیت

● متافیزیک در کنار اخلاق‌شناسی، منطق و معرفت‌شناسی یکی از چهار شاخه اصلی سنتی در فلسفه به شمار می‌آید. متافیزیک میراث ارسطو است و پیشوند «متا» در متافیزیک به مجموعه‌آثاری از ارسطو دلالت دارد که آندرونیکوس رودسی در قرن اول میلادی بعد از تدوین آثار ارسطو در فیزیک (طبیعیات) آن را مورد ملاحظه و تدوین قرار داد. متافیزیک را فهم ماهیت بنیادین واقعیت می‌دانند ولی چون تامل درباره خدا نیز در این شاخه از فلسفه صورت گرفته است، عموما متافیزیک به معنای «ماوراءالطبیعه» درک شده و این خطایی رایج است که به گفته استیون مامفورد، نویسنده کتاب «متافیزیک»، حتی در میان دانشگاهیان هم رواج دارد. مامفورد که استاد متافیزیک در دپارتمان فلسفه دانشگاه دورهام انگلستان است، در کتاب خود می‌کوشد به خواننده نشان دهد که متافیزیک نزد فیلسوفان چیست و چگونه به آن اشتغال می‌ورزند. این کتاب مقدماتی می‌تواند برای آشنایی با مباحث اصلی متافیزیک مفید باشد.

متافیزیک به‌خاطر غیرتجربی‌بودن، یعنی پرداختن به اموری که نمی‌توان با حواس آن را دریافت کرد از سوی شکاکان بسیاری مورد حمله قرار گرفته است. اگر متافیزیک درباره چیزی است که نمی‌توان مشاهده کرد (مشاهده به معنای عام هرگونه ادراک حسی) چطور می‌توان از آن چیزی دانست و به پرسش‌هایش پاسخ داد؟ از کجا معلوم که متافیزیک واژه‌هایی سراسر تهی و مطلقا بی‌معنا نباشد؟ دیوید هیوم و پیروانش بر همین اساس متافیزیک را طرد می‌کردند. فیلسوفان تجربه‌گرا می‌گویند تصورات ما برای اینکه معنایی داشته باشند، باید از تجربه نشأت گرفته باشند. اما اگر نتوان مفاهیم به‌کاررفته در متافیزیک را به بعضی مشاهدات اولیه بازگرداند در حقیقت بی‌معنی هستند. ازاین‌رو، هیوم می‌گفت «متافیزیک را در آتش افکنید». نقد هیوم از متافیزیک در شکل‌های مدرن‌ترش مثلا در پوزیتیویسم منطقی نیز شکل گرفته است. یک پاسخ به هیوم، نسخه کانتی متافیزیک در کتاب «نقد عقل محض» است. سخن او را به منزله دفاع از متافیزیک توصیف کرده‌اند اما می‌توان کانت را همچون ترمزی در مقابل بلندپروازی‌های متافیزیک نیز تفسیر کرد. شارحان کانت بر سر بهترین روش فهم و تفسیر کانت توافق ندارند اما یک راه این است که متافیزیک او را نه درباره خود جهان بلکه به منزله توصیفی از ساختار تفکر درباره جهان بدانیم.

کتاب در فصول مختلف با طرح پرسش‌های متافیزیکی، سراغ مباحث اساسی این حوزه از معرفت بشری می‌رود: اشیاء چه هستند؟ آیا رنگ‌ها و شکل‌ها برای خود وجودی مستقل دارند؟ آیا کل همان مجموع اجزایش است؟ چگونه است که چیزی علت چیزی دیگر می‌شود و نه صرفا همجوار آن؟ ممکن چیست؟ علت چیست؟ آیا زمان چیزی جاری است؟ شخص چیست؟ و ... نویسنده می‌کوشد با ذکر مثال‌هایی از خلال زندگی روزمره، هنر، سینما و ... و با طرح پرسش‌هایی ساده زمینه را برای تامل در باب برخی مباحث در سنت متافیزیک تحلیلی فراهم سازد، مباحثی چون جوهر، خاصیت، تغییر، علت، امکان، زمان، هویت شخصی، نوپدیدی، عدم و آگاهی.

بحث درباره خواص و رابطه کل با اجزای تشکیل‌دهنده آن در فصل‌های اول تا سوم مطرح می‌شوند. فصل چهارم به مفهوم رخداد و مولفه‌های متافیزیکی رخداد (خاصیت (شیء)، تغییر و بازه زمانی) و عناصر مشترک در بین رخدادها اختصاص دارد. درک مفهوم رخداد ازآن‌رو اهمیت دارد که بر درک مفهوم علیت تاثیری بسزا دارد. توضیح علیت از این جهت حایز اهمیت است که تقریبا همه‌چیز را به هم پیوند می‌زند. علیت موضوع فصل پنجم کتاب است. موضوع بعدی زمان است. زمان بدون حرکت یا تغییر قابل تصور نیست اما هر حرکتی زمانمند است. حال این پرسش پیش می‌آید که کدام‌یک تقدم دارد، زمان یا حرکت؟ آیا تا زمان نباشد حرکت و تغییری نخواهیم داشت یا تا حرکت و تغییر نباشد زمانی در کار نخواهد بود؟ این پرسش‌ها و پرسش‌هایی نظیر اینها را مولف در بخش ششم طرح و بررسی کرده است. فصل هفتم درباره هویت شخصی، فصل هشتم درباره مساله امکان و فصل نهم درباره عدم یا هیچ است. نویسنده در فصل پایانی نیز به اهمیت متافیزیک در فلسفه امروزی و رابطه آن با علم اشاره می‌کند: «علم نیز در تکاپوی فهم واقعیت است، اما به روشی دیگر. علم هم در پی برخی از حقایق کلی است، اما حقایقی که انضمامی باشند، این در حالی است که حقایق متافیزیک بسیار کلی و انتزاعی‌اند». (ص ۱۵۴) پاسخ فلسفه به این پرسش که چه چیزی وجود دارد در بالاترین سطوح کلیت است، شاید بگوید جزئی‌ها وجود دارند که به انواع طبیعی تقسیم می‌شوند، به‌علاوه خواص، تغییرات، علل، قوانین طبیعت و غیره نیز وجود دارند، اما کار علم این است که بگوید تحت هر یک از این مقولات چه چیزهای مشخصی (برای مثال خواصی چون جرم، بار الکتریکی و قوانین طبیعت از جمله قانون جاذبه گرانشی) وجود دارند. متافیزیک درصدد است تمام حقایق مشخصی را که علوم مکشوف می‌کنند ساماندهی و نظام‌مند کند.

متافیزیک
استیون مامفورد
ترجمه: محمد یوسفی
ناشر: ققنوس
چاپ اول: ۱۳۹۷
قیمت: ۱۴۰۰۰ تومان

بازتولید مناسبات قدرت در دانشگاه

آرش روحی

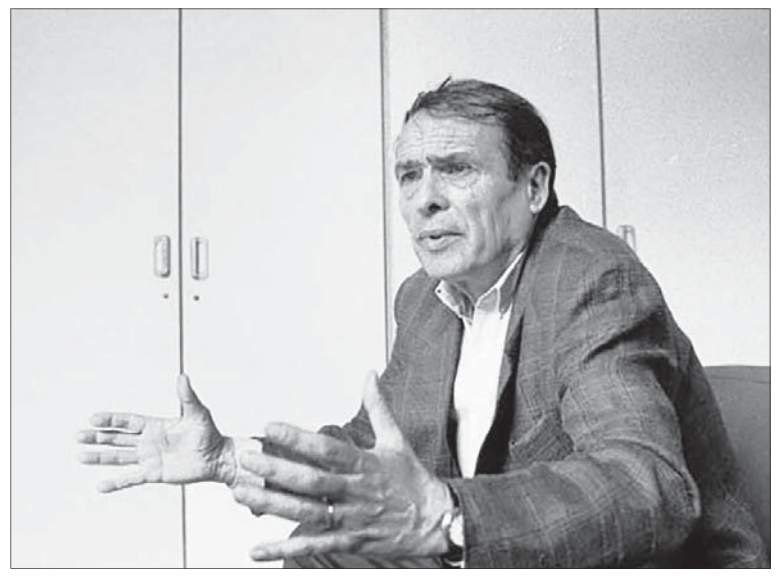

در طول نیم قرن اخیر، به‌خصوص پس از رخداد مه ۶۸، دانشگاه همیشه در متن مبارزات و در برابر قدرت‌های مسلط قرار داشت. در بیشتر آرشیوها دانشجویان در کنار کارگران و سایر اقلیت‌های اجتماعی دیده می‌شوند اما ساختارهای قدرت درون خود دانشگاه چگونه عمل می‌کنند. پیر بوردیو، جامعه‌شناس و انسان‌شناس بزرگ فرانسوی، در کتاب «انسان دانشگاهی» به واکاوی این مسئله می‌پردازد. «انسان دانشگاهی» در سال ۱۹۸۴ در فرانسه منتشر شد که در کارنامه بوردیو اثر مهم و تأثیرگذاری به حساب می‌آید. بوردیو در این کتاب، سازوکارهای ساختار دانشگاه را با ارائه ریز آمارهایی به مثابه یک میدان بررسی می‌کند. او هدف خود را از نوشتن کتاب تحلیل جامعه‌شناختی از جهان آکادمیک می‌داند: «انسان دانشگاهی یعنی عالی‌ترین طبقه‌بندی‌کننده در میان طبقه‌بندی‌کنندگان را در تور طبقه‌بندی خود او بتوانیم به دام بیندازیم». (ص۱۵) او دانشگاه را مانند بسیاری از حوزه‌های فعالیت اجتماعی که بدل به حرفه شده‌اند تمثیلی از فیزیک می‌گیرد. دانشگاه به‌عنوان مبانی که در آنجا نیز با نوعی تقسیم امتیازات مادی مواجهیم. بوردیو دلیل خود را برای این بررسی به‌تصویرکشیدن تناقضات دانشگاه می‌داند، از نظر او پیشرفت علوم اجتماعی در گرو تلاش بی‌وقفه برای نقد جامعه‌شناختی از استدلال‌های جامعه‌شناسی است.

بوردیو در پیش‌گفتار جامعی که بر چاپ انگلیسی کتاب نوشته است، تحلیل خود را محصول تأمل انتقادی روی فعالیت علمی می‌داند که در کسوت یک مردم‌شناس جوان منطقه زادبوم خود را تحلیل و بررسی کرده است. او در ابتدای کتاب می‌نویسد شاید این پروژه کمیک به نظر برسد، گویی درباره دون ژوانی است که خود اغفال گشته یا خسیسی که اموالش را بالا کشیده‌اند و البته اساتیدی نیز هستند که شاید به دلیل احساس خطر و تهدیدی که در آن می‌یابند، ترجیح دهند آن را بیشتر به تراژدی شبیه بدانند. برای مثال، بوردیو از قهرمانان فکری دهه‌های شصت و هفتاد چون آلتوسر، بارت، دریدا و فوکو نام می‌برد؛ چهره‌هایی که در آن دوران موقعیت‌های حاشیه‌ای در نظام دانشگاهی داشتند و دانشگاه‌ها غالبا صلاحیت آنها را برای راهنمایی رسمی پژوهش‌ها تأیید نمی‌کردند. (شاید از این منظر بتوان گفت کتاب بوردیو تصفیه‌حسابی با جهان دانشگاهی فرانسه نیز محسوب می‌شود). او در ادامه با ترسیم موقعیت دانشجویان در دانشگاه‌های علوم انسانی می‌نویسد: «دانشجویانی که از خانواده‌های بورژوا و متوسط آمده‌اند و به لحاظ دانشگاهی افت طبقاتی کرده‌اند قربانی احکامی هستند که همچون مدرسه با توسل به عقل و علم مسیرهای دانشگاهی منتهی به قدرت را مسدود می‌کنند». (ص۳۶) او دلیل خود را از نوشتن کتاب همین سرخوردگی فراگیر از نهاد دانشگاه می‌داند: «بدون شک با نیاز مبرمی که به مهار عقلانی یأس و سرخوردگی خویش حس می‌کردم، مانند یأس «خادمانی» که تمامی حقایق و ارزش‌هایی که به آن باور داشتند و خود را وقف آن کرده بودند پیش چشم‌شان نیست و نابود می‌شود». (ص۳۷) بوردیو در ادامه شیوه نوشتن خود را مبتنی بر بیگانه‌سازی می‌داند. وقتی جامعه‌شناس تصمیم می‌گیرد نزدیک‌ترین و مأنوس‌ترین جنبه‌های دنیای خویش را مورد مطالعه قرار دهد، نباید همچون مردم‌شناس‌ها امر خارجی را مألوف و خانگی سازد، بلکه باید از انس و الفت اولیه با شیوه‌های زندگی و تفکری که برای او تیره و مبهم می‌مانند - چون بسیار آشنا و مأنوس‌اند - فاصله بگیرد تا آن را غریبه و مأنوس گرداند. در واقع هدف و نقطه اوج شناخت‌هایی که از دنیای بیگانه و غیرعادی به دست آورده است، این است که دنیای اولیه و عادی خود را بشناسد. مثال‌های بوردیو در کتاب از جامعه‌شناسان بزرگی چون امیل دورکیم و لوی استروس است که هیچ تحلیلی از شکل‌های طبقه‌بندی مورد استفاده دانشمندان و کندوکاو در دنیای آکادمیک انجام نداده‌اند.

بوردیو پس از این پیشگفتار در فصل اول با عنوان «کتابی برای سوزاندن» یکی از خطرهای اصلی گریبان‌گیر جامعه‌شناسی را افتادن به ورطه کین‌توزی و کاستن رخدادهای تاریخی به مجموعه‌ای از اختلالات و مشکلات فردی می‌داند. او در این‌باره می‌نویسد: «این دریافت معیوب که به کمک رانه‌های فروکاهنده پا می‌گیرد و از کینه‌توزی قوت می‌گیرد، به دیدگاه فرجام‌گرایانه خامی نسبت‌به تاریخ می‌انجامد که از درک اصول پنهان و کارکردهای اجتماعی عاجز است». (ص۴۳) بوردیو در بیشتر کتاب تلاش دارد در جایگاه موعظه‌گر قرار نگیرد اما نقد او به نظام سلسله‌مراتبی دانشگاه‌ها که مانند هر میدان دیگری عرصه نبردی برای قدرت بدل شده است در کتاب مشهود است. او به جامعه‌شناس پیشنهاد می‌دهد، کار او فقط با ایستادگی در برابر هر گرایشی به استفاده از علم یا آثار و نتایج علم برای دستیابی به نفع ظفر اجتماعی در میدان علمی به چنگ می‌آید. (ص۶۱)

بوردیو در فصل دوم کتاب با عنوان «تضاد دانشکده‌ها» به تعارض میان طبقات دانشگاهی و طبقات هنرمندان و نویسندگان در وجوه مختلف زندگی می‌پردازد. در ادامه فصل، او با ذکر شباهت میان ساختار میدان دانشگاه و میدان قدرت به پیگیری روابط موروثی دانشگاه‌ها می‌پردازد. بوردیو در این‌باره می‌نویسد: «بورژواها از دیرباز فرزندان خود را به سوی تحصیلات خصوصی فرستاده‌اند که پشتیبان نظم اخلاقی، خانواده و به‌ویژه خانواده‌های بزرگ و طبقه بالا، شرف و افتخار آنها، اخلاقیات آنها و بنابراین بازتولید پسران نیک‌نهاد هستند. پسران دکترها یا والامقام‌هایی که خود نیز دکتر و والامقام می‌شوند و قدرشناس و خشنود در پی دریافت ارثیه خویش هستند». (ص۱۰۹) او در ادامه میدان آکادمیک را گرچه مشابه میدان قدرت می‌داند اما معتقد است این میدان منطق خاص خود را نیز دارد.

فصل سوم کتاب با عنوان «انواع سرمایه و شکل‌های قدرت» با بررسی شکل‌های مختلف طبقه‌بندی و رقابت در دانشگاه آغاز می‌شود. دنیای سلسله‌مراتبی دانشگاه مبتنی بر رقابت است، رده‌های پایین این سلسله‌مراتب همیشه در آرزوی رسیدن به بالاترین نهادها هستند. «به‌طورکلی، انباشت موقعیت‌های تحت کنترل شرط مبادله خدمات میان قدرتمندان است که آنان را قادر به داشتن و حفظ ارباب‌رجوع‌شان می‌کند». (ص ۱۵۹) بوردیو ذکر می‌کند، در فضای دانشگاه دغل‌بازترین شاگردان محبوب‌ترین‌ها نیز هستند. او در ادامه یکی از وجوه قدرت آکادمی را توانایی آن در منتظرگذاشتن افراد می‌داند. او در این رابطه توضیح می‌دهد، پاگرفتن روابط پایدار اقتدار و وابستگی برپایه «انتظار» بنا می‌شود، یعنی انتظار و آرزوی خودخواهانه هدفی در آینده، که رفتار شخص موردنظر را به مدتی طولانی یعنی در تمام مدتی که او انتظار می‌کشد تحت‌تاثیر قرار می‌دهد.

فصل چهارم با عنوان «دفاع از ابواب جمعی و برهم‌خوردن تعادل‌ها» درباره رخدادهایی چون مه۶۸ است که نظم ازپیش‌موجود در فضاهای قدرت را دچار ترک‌خوردگی می‌کنند. از منظر بوردیو، این کشمکش‌ها و دگرگونی‌ها بر کل میدان اجتماعی دانشگاه‌ها تأثیر می‌گذارد، به‌ویژه از رهگذر تغییرات ریخت‌شناختی، که مهم‌ترین آنها افزایش شایان توجه دانشجویان از طبقات مختلف است. او پیش از این رخدادها ساختار دانشگاه را این‌گونه توصیف می‌کند: «نظام دانشگاهی در مرحله پیشین خود با تولیدکردن معلمانی که ویژگی‌های آکادمیک و به‌خصوص اجتماعی پایدار و متجانسی داشتند که می‌توانستند جای یکدیگر را همیشه پر کنند بازتولید خود را قطعی می‌کرد». (ص ۲۲۸)

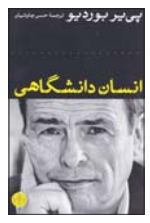

انسان دانشگاهی
پیر بوردیو
ترجمه: حسن چاوشیان
ناشر: کتاب پارسه
قیمت: ۵۵۰۰۰ تومان

فصل پنجم و نهایی کتاب با عنوان «هنگامه بحران» درباره برهه‌هایی است که در خلال آن زندگی اجتماعی فرومی‌پاشد، از منظر بوردیو، این موقعیت چالشی برای همه است و نه فقط روشنفکرانی که حرفه آنها خواندن معنای جهان است. او در ادامه به دلایل ضعف علوم اجتماعی در هنگامه بحران‌ها می‌پردازد، از نظر او «از دلایل عقب‌ماندگی علوم اجتماعی، که همواره در معرض تهدید رجعت به قطعات ادبی است دچار همان ایراد قدیمی است که پژوهشگر حوزه جامعه‌شناسی فقط پس پایان نمایش می‌تواند وارد سالن شود، وقتی چراغ‌ها خاموش و صحنه برچیده شده است و اجرائی را تماشا می‌کند که جذابیت‌های ناشی از بداهه‌گویی را از دست داده است». از این نظر، هنگامه بحران فرصتی برای برهم‌خوردن بروکراسی‌های دانشگاهی است. او می‌نویسد: «شک نیست که وضعیت بحران برای واژگونی فضای نمایندگان و سخن‌گویان، یعنی میدان سیاسی، بسی مساعدتر از نظم عادی است. در اصل، هرقدر تأثیر فنون اجتماعی مقابله با کنترل بداهه‌گویی‌های غیرحرفه‌ای نیرومند باشد، این بداهه‌گویی‌ها که با گردهم‌آمدن قریحه‌های مشابه و هم‌سنخ تقویت و حفظ می‌شود، می‌تواند از برداشته‌شدن تابوها و ممنوعیت‌ها برای مشارکت در انقلاب سود جوید». (ص ۲۹۵)

بوردیو در پی‌نوشت کتاب با عنوان «مقوله‌های قضاوت استادی» نیز به بررسی معیارهای سنجش دانشجویان می‌پردازد. او می‌نویسد: «قضاوت استادی در دانشگاه عموما برپایه مجموعه کاملی از معیارهای پراکنده بنا می‌شود که هرگز روشن، رتبه‌بندی‌شده یا نظام‌مند نیستند». او در ادامه از فراوانی قرائت‌های شخصی و باب روز در دانشگاه‌ها انتقاد می‌کند، «رایج‌ترین قرائت‌های متون کلاسیک (باغ اپیکوری) ممکن است تا چه حد وامدار فضایل باغبان‌های شهرستانی باشد و تفسیرهای معمول و فوق‌معمول آکادمیک از هایدگر تا چه حد وامدار زهدگرایی اشرافی است». (ص ۲۳۴)

در پایان درباره کتاب «انسان دانشگاهی» می‌توان گفت تحقیق جامع و دقیقی است از شکل‌های نفوذ قدرت در دانشگاه. علوم اجتماعی می‌تواند امیدوار باشد که قطعی‌ترین پیشرفت خود را از تلاش بی‌وقفه برای نقد جامعه‌شناختی استدلال جامعه‌شناختی به چنگ آورد. این علوم باید نشان دهد که نه‌فقط مقوله‌های تفکری که آگاهانه یا ناآگاهانه به کار می‌گیرد، مانند همه جفت‌واژه‌های متضادی که غالبا مشخصه برساخت علمی دنیای اجتماعی است، بلکه همچنین مفاهیم مورد استفاده‌اش که غالبا چیزی بیش از تصورات عقل سلیمی نیست که به صورت غیرانتقادی و نیندیشیده وارد گفتمان علمی و پژوهشی شده‌اند (مانند مفهوم «حرفه» که در این مطالعه به صورت تلویحی رد شده است) یا مسایلی که برای مطالعه برمی‌گزیند، که به‌وفور چیزی جز روایت‌هایی از آخرین «مسائل اجتماعی» روز نیست که به صورتی کم‌وبیش ماهرانه تغییر چهره یافته است، همگی سرچشمه و تکوین اجتماعی دارند. مثال‌های بوردیو در کتاب هرچند از دنیای آکادمیک فرانسوی است اما شباهت‌های ساختاری روابط توصیف‌شده در کتاب در عصر ما نیز مشهود است.

برشی از کتاب

اهمیت بوردیو برای پسامدرنیسم

پیر بوردیو (۲۰۰۲-۱۹۳۰) در بئارن فرانسه به دنیا آمد. در سال ۱۹۵۴ در دبیرستان مولن در دانشکده ادبیات الجزیره و سپس در پاریس و لیل به تدریس پرداخت. در سال ۱۹۶۴ در مدرسه تحصیلات عالی مدیر پژوهش شد و از ۱۹۷۲ به بعد در بسیاری از دانشگاه‌های جهان ازجمله پرینستون، شیکاگو، هاروارد و انستیتو ماکس پلانک برلین به تدریس پرداخت و در ۱۹۸۲ به استادی کلژدو فرانس برگزیده شد.

تحصیلات فلسفی بوردیو سبب شد که کارهای او در حوزه «جامعه» تا حدودی با اهداف فلسفی انجام گیرد. او مبانی و شیوه‌های جامعه‌شناختی را با دگرگونی‌های پساساختارگرایانه تلفیق می‌کند. تأثیر آشکار مارکس، دورکم و وبر بر او با تأثیرپذیری از کلود لوی-استروس در زمینه عوامل شکل‌گیری و تحول ساختارهای اجتماعی همراه می‌شود. بوردیو معتقد است «جامعه‌شناسی در رابطه‌ای کنترل‌نشده با موضوع خود قرار دارد» و بنابراین باید بر پایه نوعی تحلیل نقدی به (شیوه کانتی) از حدود دقیق جایگاه خود آگاه شود. دغدغه نقدی کانت در پرسش از حدود توانایی عقل در اینجا به صورت پرسش روش‌مند از شروط اجتماعی تعیین‌کننده پراتیک علمی و پرسش از منافع پنهانی که ممکن است موجب انحراف یا نابینایی آن شوند درمی‌آید. یکی از این شروط «خنثی‌بودن» در جامعه‌شناسی است. به نظر بوردیو نمی‌توان به جامعه‌شناسی هدف یا رسالتی را تحمیل کرد. زیرا این به معنای مطیع‌ساختن آن به قدرت است... به نظر بوردیو شرط پیشرفت شناخت در علوم اجتماعی پیشرفت در شناخت شروط شناخت است. در کتاب «طرحی از یک نظریه عمل» (۱۹۷۲) می‌گوید که باید تولید نظری را در متن نظری سیاسی‌ای قرار داد که از آن زاده شده است. خود بوردیو در کتاب «معنای عملی» (۱۹۸۰) همین شیوه را در برخورد به ساختارگرایی دنبال می‌کند. او معتقد است دستاورد ساختارگرایی معرفی روشی جدید در علوم اجتماعی یعنی معرفی اندیشه ارتباطی در برابر اندیشه جوهری بوده است. بوردیو با کوشش در شناخت موانع موجود بر سر راه این روش می‌کوشد شرایط و امکانات گسترش این روش را از نظام‌های فرهنگی به نظام‌های اجتماعی جست‌وجو کند. بوردیو در مطالعات جامعه‌شناختی به موضوعات گوناگونی پرداخته است: آیین‌های قبایلی، روابط خویشاوندی، ساخت‌های زمانی و اقتصادی، ادراک هنری، ذوق، سبک زندگی، طبقات اجتماعی، زبان و نظام آموزشی مدارس و غیره. اما در این میان تحلیل‌های او از تولید و مصرف صورت‌های فرهنگی برای اندیشه پسامدرن اهمیت بیشتری دارد. اثر مهم او در این زمینه کتابی است به نام «تمایز: نقدی اجتماعی از حکم ذوقی» (۱۹۷۹) که در آن دیدگاه خود درباره مفاهیم متمایز، ذوق و عادت را بیان می‌کند. از نظر بوردیو «مصرف فرهنگی» از سازمان اقتصادی تولید ناشی می‌شود اما نه به‌معنایی که در مارکسیسم کلاسیک برای تعیین‌کننده‌بودن پایه اقتصادی وجود دارد. به عقیده بوردیو نه‌تنها اقتصاد بلکه «سرمایه فرهنگی» نیز شیوه‌هایی را تعیین می‌کند که در آنها مصرف فرهنگی موقعیت اجتماعی را تعیین می‌کند... بوردیو نه‌تنها به چیزی که مردم مصرف می‌کنند توجه دارد بلکه هویت‌ها و سبک زندگی‌هایی را که با اشکال گوناگون «مصرف فرهنگی» پیوند دارد نیز جست‌وجو می‌کند. این همان تمایزی است که پراتیک فرهنگی افراد مصرف‌کننده را سازمان می‌بخشد. اما این تمایز در مصرف فرهنگی به نظر بوردیو در متن «عادات» قرار می‌گیرد. بوردیو در تمام عملکردهای مورد مطالعه‌اش لایه یا نظامی از استعدادها را کشف می‌کند که زیر کنش‌های ما قرار دارد و تمام تاریخ اجتماعی سوژه در آن ادغام و غوطه‌ور می‌شود. این نظام نحوه شناخت، ادراک، تصور، حکم و جایگاه فرد در فرهنگ مسلط را تولید می‌کند و جهت می‌بخشد و بوردیو آن را عادت می‌نامد... در عین حال بوردیو معتقد است عادت صرفا در ذوق بازتاب نمی‌یابد بلکه به نوبه خود از تغییرات ذوق تاثر می‌پذیرد زیرا مصرف فرهنگی به هیچ وجه نسبت به قدرت اجتماعی جنبه حاشیه‌ای و منفعل ندارد.

به کمک این نظریه است که بوردیو نیز در راستای بحث مخدوش‌شدن ارزش فرهنگی والا و پست در پسامدرنیسم به بازنگری مسئله ارزش می‌پردازد و می‌گوید که «تمایزهای فرهنگی» وجه مهمی از مبارزه میان طبقات حاکم و محکوم جامعه‌اند. او نشان می‌دهد که چگونه ذوق و سلیقه‌ها و سبک زندگی‌های اختیاری گروه‌ها و طبقات خاصی در جامعه به برکت روابط قدرت و نظام‌های گوناگون آموزشی به یگانه الگوی ذوق و سلیقه سبک زندگی «مشروع» و «طبیعی» کل جامعه تبدیل می‌شود... ذوق گفتمانی عمیقا ایدئولوژیکی است و مصرف فرهنگی نهایتا «مستعد آن است که نقش اجتماعی مشروعیت‌بخشی به تفاوت اجتماعی را ایفا کند». تفکیک سرمایه به سرمایه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به بوردیو اجازه می‌دهد که در عین پذیرش اهمیت سرمایه اقتصادی برای دسترسی به دو سرمایه دیگر بر نقش مهم سرمایه اجتماعی و فرهنگی در مشروعیت‌بخشی به سلطه اقتصادی طبقاتی خاص از طریق بازتولید آن به شکل سلسله‌مراتبی فرهنگی و اجتماعی نیز تأکید کند. ازجمله عواملی که در شکل‌گیری این طبقه‌بندی‌ها دخیل است گفتار است... بوردیو معتقد است ارزش و قدرت یک گفتار نه به واژگان آن بلکه به شرایط اجتماعی تأثیرگذاری آن وابسته است. از همین‌رو منشأ اقتدار زبان بیرون از آن است... اهمیت بوردیو برای پسامدرنیسم از پژوهش‌های او درباره تولید و مصرف فرهنگی و نقش فرهنگ مردمی در شکل‌دادن به تمایزهای فرهنگی و تغییرات اجتماعی ناشی می‌شود.

منبع: فرهنگ پسامدرن، عبدالکریم رشیدیان، نشر نی، صص۱۲۹-۱۲۷

بررسی

بیانیه‌ای از جانب ستارگان

● گالیلئو گالیلئی دانشمند و مخترع سرشناس ایتالیایی در قرون شانزدهم و هفدهم میلادی بود. گالیله در فیزیک، نجوم، ریاضیات و فلسفه علم بسیار تأثیرگذار بود چنان که او را یکی از پایه‌گذاران تحول علمی و گذار به دوران دانش نوین می‌دانند. او در پیدایش شیوه علمی سنجش و بررسی نقش مهمی داشت. کمتر کتابی در حوزه علوم دقیقه، تاریخ و فلسفه علم می‌توان سراغ گرفت که نامی از گالیله در آن نباشد. تاکنون مطالب زیادی درباره گالیله به فارسی ترجمه و حتی نوشته شده است. به تازگی یکی از مهم‌ترین آثار خود گالیله به همت نشر مرکز ترجمه و منتشر شده که در ۶۰ صفحه و در سال ۱۶۱۰ میلادی در ونیز به طبع رسیده بود: رساله «پیام‌آور ستارگان». مترجم مقدمه‌ای بر نسخه فارسی نوشته که به فهم موضوع کتاب کمک می‌کند. پیام گالیله در این کتاب واضح و روشن است: عصر جدید در دانش بشری آغاز شده و شیوه و چارچوب‌های فکری‌ای که دانشمندان هم‌عصر و پیشینیان گالیله در آن پرورش یافته‌اند هرگز رهیافت درستی نداشته است. اگرچه این کتاب در زمره آثار پرآوازه تاریخ علم نیست، از بسیاری جهات نقشی مهمی در تاریخ و فلسفه علم و حتی تاریخ اندیشه بشر داشته است: ۱) این رساله یا کتابچه اولین اثر علمی است که پس از نگاه انسان به آسمان با چشمان مسلح منتشر شده است. ۲) این متن آغاز علم اخترشناسی به معنای مدرن آن است. ۳) این رساله را بیشتر یک بیانیه می‌دانند تا یک کتاب، بیانیه‌ای کوتاه و به زبانی روشن که مخاطب آن فیلسوفان، دانشمندان و نخبگان هستند. ۴) در این کتاب برای اولین‌بار تأییدهای مشاهداتی در حمایت از نظریه کپرنیک ارائه شد.

قبل از انتشار این کتاب، نظام کپرنیکی برای بسیاری صرفا مدل ریاضیاتی ساده‌تر و زیباتر بود که می‌توانست پیش‌بینی‌های دقیق‌تری با درنظرگرفتن تعداد کمتر فلک «تدویر» انجام دهد. تدویر در الگوی بطلمیوسی از سیارات فلک کوچکی است که مرکز آن بر روی فلک حامل حرکت می‌کند و سیاره واقعی بر روی محیط آن قرار دارد. مدلی که می‌توانست الزاما ربطی به واقعیت جهان واقعا موجود نداشته باشد. اما تا پیش از گالیله و انتشار کتاب «پیام‌آور ستارگان» نه کپرنیک بدعت‌گذار شناخته می‌شد و نه اثرش در فهرست آثار ممنوعه بود. از این‌رو، بسیاری «پیام‌آور ستارگان» گالیله را آغاز مهم‌ترین مواجهه نهاد سنت با عقلانیت مدرن و علم مدرن به‌عنوان یکی از فرآورده‌های آن می‌دانند. گالیله در این کتاب به وضوح به پیروان ارسطو می‌تازد، اگرچه روش خود او نیز تاحدودی منطبق بر روش ارسطو است. او در واقع پیروان ارسطو را محکوم می‌کند و در جمله معروفی می‌گوید که «اگر ارسطو بود و از درون تلسکوپ نگاه می‌کرد، نظر خویش را تغییر می‌داد». او در نامه‌ای به کپلر می‌نویسد «اینان (ارسطوییان) حتی به توصیه خود ارسطو نیز عمل نمی‌کنند، چون ارسطو می‌گوید از مشاهده آغاز کنید. اینان به جای اینکه از مشاهده آغاز کنند از سخنان ارسطو آغاز می‌کنند». در نظر او برای شناخت علمی به جای گمانه‌زنی، باید هر چیزی را اندازه‌گیری و سنجش کرد. آنچه را هم که نمی‌توان اندازه گرفت باید قابل اندازه‌گیری کرد. گالیله همچنین اثبات کرد ریاضیات نه‌تنها قابل اعمال بر جهان واقعی بلکه معرفت‌بخش است. دستاورد بزرگ دیگر گالیله تغییر مواجهه با علیت بود، یعنی به جای اینکه در طلب غایت‌های طبیعی مفروض باشیم برای یافتن علل مادی تلاش کنیم. او تأکید داشت قانون طبیعت با زبان مادی نوشته شده است. ضمن اینکه گالیله از آزمایش‌های فکری و علمی استفاده می‌کرد. از این‌رو، با نگارش این کتاب بود که پرسش‌های بسیاری در حوزه‌های روش‌شناسی، معرفت‌شناسی و جامعه‌شناسی علم و همچنین حوزه علم و دین مطرح یا پررنگ شدند که هنوز هم بسیاری از آن‌ها پرسش‌های گشوده‌ای هستند و بسیاری از فیلسوفان معاصر برای بررسی یا پاسخ به این پرسش‌ها ماجرای گالیله و این کتاب را شاهد مثال خود می‌آورند. پرسش‌هایی نظیر اینکه: آیا می‌توان قوانینی را که از مشاهدات خاص و جزئی استخراج می‌شود به کل طبیعت نسبت داد؟ تمثیل‌ها و استعاره‌ها چه جایگاهی در علم مدرن دارند؟ آیا نظریات علمی درباره امور واقعا حقیقی جهان سخن می‌گویند یا صرفا ابزارهایی‌اند که برای پیش‌بینی‌ها و محاسبات مفیدند؟ آیا ابزارهای علمی نظیر تلسکوپ صلاحیت یا مشروعیت این را دارند که به ما چیزی از حقیقت طبیعت بگویند؟ آیا ریاضیات نقشی بنیادی و ضروری در مطالعه همه حوزه‌های علوم طبیعی ایفا می‌کند؟ آیا می‌توان از متون مقدس گزاره‌های علمی استخراج کرد؟ تبلیغات سیاسی و اجتماعی چه نقشی در پیشبرد علم ایفا می‌کند؟ چگونه می‌توان ارتباط علم با نهادهای قدرت را ارزیابی کرد؟ مجموعه این پرسش‌ها پس از چاپ کتاب «پیام‌آور ستارگان» به پرسش‌هایی حیاتی بدل شدند.

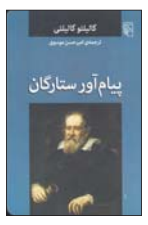

پیام‌آور ستارگان
گالیلئو گالیلئی
ترجمه: امیرحسن موسوی
ناشر: مرکز
چاپ اول: ۱۳۹۶
قیمت: ۱۸۵۰۰ تومان